

درسهایی از سیره پیامبر اعظم (ص)

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۸۵

الهامی‌نیا، علی‌اصغر و دیگران؛ درسهایی از سیره پیامبر اعظم (ص)، تهران، سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج، ۱۳۸۵، ۱۷۶ صفحه.

مقدمه

پیامبران الهی مأمور هدایت انسانها بودند. آنان افزون بر هدایت یکایک افراد، رسالت هدایت و ساختن جامعه را نیز برعهده داشتند و هرگاه موقعیت و امکانات به آنان اجازه می‌داد به تشکیل حکومت و اداره جامعه می‌پرداختند. پیامبر اعظم (ص) نیز در این امر، اهتمام ویژه‌ای داشت و پس از ورود به مدینه اقدام به تشکیل حکومت اسلامی کرد. تلاشهای آن حضرت و یارانش سبب شد که جامعه اسلامی بنا گذاشته شود. مسلمانان در راه تداوم آن حکومت، زحمات فراوانی را متحمل شدند و در نتیجه جامعه اسلامی، به تمدنی بزرگ مبدل شد. یکی از ویژگیهایی که به حکم آفرینش، در وجود هر انسانی به ودیعه نهاده شده، خصلت "الگوپذیری" است؛ چرا که هر کس به نوعی می‌کوشد تا از شخصیت‌هایی که در نظر او بزرگ و کامل هستند پیروی کند و روش زندگی و

تعالیم وی را سرمشق زندگی خود قرار دهد. به همین دلیل، یکی از عوامل جاودانگی یک مکتب ارائه الگوهای عینی و تعین قول و فعل در وجود الگوهای رفتاری است.

خداوند متعال برای هدایت و تزکیه انسان، شیوه‌ها و راههای مختلفی دارد؛ شیوه‌ها و راههایی که هر کدام تأثیری خاص بر روح و روان و منش و رفتار انسان می‌گذارد؛ همانند بشارت به نعمتهای جاویدان، بیم از عذاب همیشگی، بیان سرگذشت پیشینیان، داستان پیامبر، بهره‌گیری از تمثیل، قسم، احساسات و عواطف و ...

از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه‌های تربیتی قرآن کریم، ارائه الگوهای شایسته و تأکید بر پیروی از ایشان است. برجسته‌ترین، جامع‌ترین و کامل‌ترین این الگوها از گذشتگان و آیندگان، وجود مبارک رسول‌الله (ص) است که مظهر خلق عظیم است. خداوند پیامبر خود را به عظمت اخلاقی می‌ستاید. هر چیز یا کسی را که خدای سبحان به بزرگی یاد کند بیانگر آن است که از عظمت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چون او هرچیز و هر کس را به عظمت نمی‌ستاید. حضرت حق، سراسر دنیا را اندک می‌شمارد و دسیسه‌های شیطان را با همه گستره و خطراتش ضعیف می‌داند، لیکن وقتی از خوی رسول اعظمش یاد می‌کند، او را واجد همه ملکات نفسانی در حد اعلا معرفی می‌نماید. چنین وجود برخوردار از «خلق عظیم» و جامع همه کمالات در حد اعلا، از سوی خداوند به عنوان الگوی شایسته و اسوه حسنه مؤمنان راستین معرفی شده است.

اگر سیره‌ای بر اساس اعتقاد به خداوند تنظیم و استوار شد، همه اوصاف نفسانی و نیز افعال و حرکات انسان بر پایه توحید الهی شکل می‌گیرد. اگر نبی اعظم در مسائل اعتقادی جزوی سخن نمی‌گوید و در حوزه عملی جز صراط مستقیم نمی‌پوید، برای این است که از صدر عقیده تا ساقه عملش، همه و همه بر توحید استوار است. چنین شخصی، زندگی و مرگش موحدانانه و سیره‌اش سیره توحید و سرمشق همه سالکان کوی دوست و رهروان راه حق، حتی معصومین علیهم السلام است.

کتاب «درسهایی از سیره پیامبر اعظم(ص)» با پرداختن به سیره نبوی تلاش می‌کند ضمن تبیین ضرورت تأسی به سیره پیامبر اکرم(ص) و الگوگیری از آن حضرت، مهمترین شاخصه‌های جامعه و تمدن مورد نظر حضرت رسول اکرم(ص)، الگوگیری از سیره رسول خدا(ص) در دو بُعد فردی و اجتماعی، راههای ترویج سیره نبوی در سطح جامعه و عوامل و موانع تحقیق و گسترش سیره نبوی در جامعه را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

سازماندهی محتوایی

این کتاب در پنج فصل تدوین شده است:

فصل اول: کلیات؛

فصل دوم: اسوه حسنه؛ بُعد فردی سیره نبوی؛

فصل سوم: اسوه حسنه؛ بُعد سیاسی - اجتماعی سیره نبوی؛

فصل چهارم: راههای ترویج سیره نبوی در جامعه با محوریت نقش بسیج؛

فصل پنجم: موانع تحقق و گسترش سیره نبوی.

فصل اول با عنوان کلیات، به بررسی زمینه‌های نامگذاری سال ۱۳۸۵ به نام پیامبر اعظم(ص) و نیاز بشر به مکتب نبوی و ضرورت الگوپذیری از آن حضرت اختصاص دارد. نویسنده در بخش نخست، زمینه‌های این نامگذاری را در ابعاد داخلی ذیل محورهایی چون: مصادف شدن اوایل سال با سالروز رحلت رسول اکرم(ص)، مواجهه استکبار جهانی با فن‌آوری هسته‌ای ایران و ایجاد درگیریهای قومی - مذهبی از سوی دشمنان مورد بررسی قرار می‌دهد. در بُعد خارجی نیز به بررسی موقعیت جهان اسلام و تأثیرگذاری شرایط بین‌المللی می‌پردازد. بخش دوم این فصل نیاز بشر را به مکتب نبوی در ابعاد اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و نظامی مورد توجه قرار داده است.

فصل دوم ضمن اشاره به خاستگاه توحید و سیره نبوی، ابعاد فردی سیره نبوی را شامل عبادت، تفکر و دانش سیره پیامبر اکرم(ص) بیان می‌کند.

بُعد سیاسی - اجتماعی سیره نبوی(ص) موضوع **فصل سوم** کتاب است.

شاخصه‌های مهم جامعه و تمدن مورد نظر پیامبر اکرم (ص) عبارتند از: خدامحوری، رهبری الهی، عدالت محوری، جامع‌نگری به انسان و آخرت‌گرایی. نخستین هدف بعثت پیامبران، سوق دادن انسانها و جوامع بشری به سوی خداست. رسالت پیامبر اعظم (ص) نیز در همین مسیر بود. تلاش و کوشش پیگیر آن حضرت طی ۲۳ سال نبوت، شاهد آن بود که ایشان لحظه‌ای از این هدف والاغافل نشد و همه جهادها، جنگها و دلسوزیهای آن جناب برای همین بوده است.

خدامحوری تنها در دایره عبادات فردی و زندگی شخصی و خصوصی افراد منحصر نمی‌شود؛ بلکه نظام اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد و لازمه تحقق این امر، آن است که اساس حکومتها و رهبری جوامع بر خدامحوری استوار شود و در حرکت کلی جامعه نیز رضایت الهی و حرکت در جهت تقرب به خداوند، اساس کار قرار گیرد. برای تحقق این امر، باید در تدوین و اجرای همه قوانین و حل معضلات و اختلافات به وجود آمده و دعاوی افراد، تعالیم الهی محور حرکت و تلاش جامعه باشد؛ از این رو مهمترین شاخصه جامعه و تمدن مورد نظر پیامبر (ص)، همان خدامحوری است که باید در همه سطوح و ابعاد جامعه اجرا شود و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر مبنای آن شکل گیرد.

فصل چهارم به راههای ترویج سیره نبوی در جامعه اختصاص دارد. بدون تردید معرفی و ترویج سیره اجتماعی و عملی پیامبر اکرم (ص) به عنوان عالی‌ترین الگوی شایسته زندگی بشری، برای تقویت هویت دینی جامعه در راستای تحقق آرمانها و اهداف انقلاب اسلامی نقش کلیدی خواهد داشت.

در تبلیغ سیره نبوی در جامعه، روشها و شیوه‌ها جایگاه مهمی دارند؛ چرا که شیوه، یکی از ارکان و عناصر تبلیغ به شمار می‌رود. تنوع شیوه‌هایی که در اسلام برای تبلیغ دین و سیره نبوی مطرح شده، از یک سو ناشی از مخاطبان گوناگون و شرایطی است که فراروی پیام دینی قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، در گستردگی و انعطاف‌پذیری تعالیم اسلامی ریشه دارد. در تقسیم‌بندی اولیه،

معمولاً تبلیغ را به مستقیم (قولی) و غیرمستقیم (عملی) تقسیم می‌کنند. برخی از شیوه‌های مشروعی که مبلّغ می‌تواند در تبلیغ پیام از آن استفاده کند عبارت است از: روش الگویی، روش تمثیلی، روش برانگیختن تفکر، روش تدریجی، روش مسامحه، روش محبت، روش همراهی، روش تشویق و تنبیه، روش انذار و تبشیر، روش تذکر و یادآوری، روش موعظه، روش جدال احسن و ... نویسندگان در خصوص ضرورت اتخاذ شیوه تبلیغ غیرمستقیم می‌نویسند: تبلیغ غیرمستقیم از مؤثرترین، کامل‌ترین و مطلوب‌ترین شیوه‌های ترویجی در سیره نبوی است؛ زیرا از رهگذر آن، تحول روحی و روانی در افراد جامعه به وجود می‌آید و اثر فوق‌العاده‌ای بر مخاطبان دارد. مهم‌ترین شیوه تبلیغ عملی، که در اسلام و سیره نبوی بر اهمیت و نفوذ آن تأکید فراوان شده، روش الگویی است، همه انسانها نیازمند اسوه و الگوهای رفتاری در تمام زمینه‌ها هستند، به خصوص جوانان و افرادی که در ابتدای راه زندگی‌اند. آینده در نظر جوانان، تاریک و مبهم است. آنان به دنبال کسانی می‌گردند که چراغ راهشان شوند. روش الگویی از آن جهت بهترین روش تربیتی است که مفاهیم لفظی را عینی نموده، در پیش چشم مخاطب به نمایش می‌گذارد و بدین وسیله در عمل به او می‌قبولاند که باید رفتارش طبق این مفاهیم و ارزشها باشد. از نظر علمی، روش الگویی در تربیت بسیار کارساز است.

بر این اساس، یکی از علتهای موفقیت پیامبران در تبلیغ و ارشاد این بوده که آنان تمام تعلیمات و ارزشهایی که مروج آنها بوده‌اند در زندگی خویش عینیت بخشیده و به هرچه دستور داده‌اند، خود پیشاپیش عمل کرده‌اند.

نویسندگان در ادامه، به مهمترین عواملی که در سیره اجتماعی پیامبر اکرم (ص) زمینه اسلام‌خواهی و گسترش اسلام را فراهم می‌کند اشاره می‌نمایند. در این مسیر، عواملی چون: خلق نیکو، فرهنگ اخوت و همدلی، عدالت‌خواهی، حمایت از محرومان، مهرورزی و مردم‌داری از سوی نویسندگان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

فصل آخر (پنجم) با عنوان «موانع تحقق و گسترش سیره نبوی» به بررسی

مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی می‌پردازد. به تصریح قرآن مجید، پیامبران الهی به‌طور کامل با واکنش‌های غیرمنطقی و نابخردانه برخی از انسانها روبه‌رو می‌شدند که کم‌وبیش مانع گسترش عقاید و اخلاق پسندیده آنان می‌شده است؛ اگر موانع خرد و کلان و ضعیف و قوی و گذرا و پایدار در برابر نهضت پیامبران قرار نمی‌گرفت، آنان در کمترین زمان، اندیشه و فرهنگ جامعه را به عالی‌ترین سطح ممکن می‌رساندند و جامعه بشری را از فساد و ستم و فحشا و نادانی رها می‌ساختند و تئوری «مدینه فاضله» به وقوع می‌پیوست که اینکه به عنوان آرمان والای انسانی از دسترس مصلحان بسی دور است. آنچه مانع گسترش و تحقق سیره تعالی‌بخش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌شود، در دو بخش درونی و بیرونی شایسته بررسی است.



چشم‌انداز ایران فردا

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۸۵

رضایی، محسن؛ چشم‌انداز ایران فردا، تهران، اندیکا، ۱۳۸۴، ۲۱۸ صفحه.

مقدمه

در قرن ۲۱ که قرن توسعه اقتصادی و فن‌آوری است، هر کشوری که مایل به حفظ هویت خویش و بالابردن قدرت چانه‌زنی در تعاملات بین‌المللی و جلوگیری از ذوب شدن در قدرتهای بزرگ باشد؛ باید بدانند برای نیل به این اهداف، اتخاذ چه تصمیماتی ضروری است.

شدت گرفتن دگرگونی‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی، نیازمند برنامه‌های درازمدت است. بدیهی است در این روند، اتخاذ رهیافتی استراتژیک نسبت به تعیین اولویتها و جهت‌گیریهای اساسی آینده کشور نمی‌تواند به برنامه‌ها و سیاستگذاری‌های کوتاه‌مدت محدود شود؛ لذا اتکای برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت به چشم‌اندازی با جهت‌گیریهای روشن و مشخص الزامی است.

در حقیقت؛ چشم‌انداز، هدایت برنامه‌های استراتژیک بلندمدت و کوتاه‌مدت را برعهده دارد و با دیدی دوربرد در یک افق زمانی معین، سعی در جلوگیری از

انحراف برنامه‌ها و در نتیجه، همگرایی و افزایش بازدهی آنها خواهد داشت. چشم‌انداز علاوه بر اینکه برانگیزاننده، هدایت‌گر و جهت‌دهنده اداره جامعه و همچنین الهام‌بخش، وحدت‌آفرین و قابل فهم برای همه اقشار است، از ویژگی‌های آینده‌نگری، واقع‌گرایی، ارزش‌گرایی و جامع‌نگری برخوردار بوده و نسبت به وضع موجود، چالش اساسی دارد و سبب وفاق ملی می‌گردد. همچنین عزم نخبگان و عموم مردم را جهت رسیدن به جامعه مطلوب جزم خواهد کرد تا هر فرد، متناسب با مسئولیت خویش، خود را متعهد به تحقق جامعه آرمانی بداند.

چارچوب تحلیلی و معنایی حاصل از چهار رکن «علمی»، «تجارب برنامه‌ریزی»، «ارزشی» و «چالشها» در چشم‌انداز برای تصمیم‌گیریه‌های کلان، سبب جلوگیری از دخالت علایق و نگرشهای شخصی و ممانعت از ترجیح قرائتهای شخصی ایشان بر چشم‌انداز می‌شود.

«چشم‌انداز»، مستقل از دامنه و گستره‌ای که در ابعاد مختلف زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در هر نظامی دارد، همواره افقهای نوین و متفاوتی، بسیار فراتر از دیدگاههای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و حتی بلندمدت متعارف، پیش روی برنامه‌ریزان می‌گشاید و تهدیدها و فرصتهایی حتی فراتر از یک نسل را برای گریز از انتخابهای نادرست و تمرکز همه‌جانبه امکانات، استعدادها و اقتدار یک ملت، در جهت تحقق خواسته‌های ملت امکان‌پذیر می‌سازد.

اگرچه تحقق هر چشم‌اندازی از وضع موجود و حال آغاز می‌شود، ولی تدوین چشم‌اندازها، همواره با این پیش‌فرض آغاز می‌شود که تحولات ساختاری و شکل‌گیری شرایطی کاملاً متفاوت از وضع موجود، در دوره زمانی یک چشم‌انداز، امکان‌پذیر و به اندازه کافی امیدبخش و برانگیزاننده است.

اگر برای درو کردن محصول فردا، بذر آن باید امروز کاشته شود؛ پس برای قرار گرفتن در زمره کشورهای پیشرفته، در آینده‌ای نزدیک، باید امروز بذر ترقی و پیشرفت را در دل آحاد ملت ایران افشانند. در این راستا، چشم‌انداز زمینه شکل‌گیری تحولات، اصلاحات و تغییرات ساختاری را برای رسیدن به

نقطه مطلوب و رفع نواقص و کاستی‌ها مهیا می‌کند. در واقع؛ هدف نهایی چشم‌انداز، معطوف به تبیین گزینشهای استراتژیک و جهت‌های اصلی در تحولات ساختاری - نهادی، به منظور ایجاد زیرساختهای لازم برای جامعه مطلوب می‌باشد. چشم‌انداز از ترکیب چهار رکن ذیل به دست می‌آید که موضوع اصلی بحث این کتاب است:

- «نظریات علمی» و فرضیات ناشی از آن.
- «آرمانها» و «ارزشها».
- «تجارب برنامه‌ریزی» در سازمانها و کشورهای مختلف.
- بررسی محیط‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی و «چالشهای» فراروی جامعه ایران.

سازمان محتوایی

چشم‌انداز ایران فردا در چهار فصل با عناوین زیر تدوین شده است:

فصل اول: ادبیات چشم‌انداز؛

فصل دوم: چالشهای استراتژیک جمهوری اسلامی؛

فصل سوم: گرایشهای کلان جمهوری اسلامی؛

فصل چهارم: ایران فردا.

در **فصل اول** با عنوان «ادبیات چشم‌انداز»، ساختار تشکیل چشم‌انداز مطرح و به معرفی چهار رکن سازنده چشم‌انداز (مبانی علمی، تجارب برنامه‌ریزی، مبانی ارزشی و چالشها) اشاره شده است. در بخش مبانی علمی به تعاریف مختلف چشم‌انداز و تفاوت آن با پیش‌بینی و آینده‌نگری پرداخته شده است. در بخش تجارب برنامه‌ریزی به دو حوزه سازمانی و ملی، همراه با مثالهایی اشاره شده است. در بخش مبانی ارزشی، دو بعد آرمانی و ارزشی بیان گردیده است. چالشها نیز در دو عرصه ملی و بین‌المللی مطرح شده است.

در تدوین چشم‌انداز، تحلیل محیطی از دو بعد ملی (درونی) و بین‌المللی (بیرونی) موردنظر قرار گرفته تا با شناخت نقاط قوت - ضعف و فرصتها -

تهدیدها بتوان زمینه‌های تصویر چشم‌انداز را فراهم کرد.

به اعتقاد نویسنده، تعامل نقاط قوت - ضعف و فرصت - تهدید که از شناخت محیط ملی و بین‌المللی به دست آمده، چالشهایی را پیش روی مدیریت سطوح عالی کشور قرار می‌دهد که توجه به آنها می‌تواند در تثبیت موقعیت آینده کشور مؤثر واقع شود؛ که البته نیازمند همت، تلاش و مبارزه همه‌جانبه است.

«چالشهای استراتژیک جمهوری اسلامی» موضوع بحث **فصل دوم** است. نویسنده معتقد است یکی از ارکان سازنده چشم‌انداز، «چالش»ها می‌باشد. در طول ۲۵ سال اخیر، این چالشها تا حدی مورد توجه مسئولین عالی نظام بوده‌اند؛ اما در پانزده سال گذشته، به برخی از آنها التفات بیشتری نموده و برخی دیگر مورد غفلت واقع شده‌اند. پرداختن به چالشهای استراتژیک از آن نظر حائز اهمیت است که این چالشها همانند چتری بر فضای تصمیم‌گیرهای کلان نظام سایه افکنده و تمام تصمیمات کلان و خرد حکومت را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهند.

به علت تعامل فرد و جامعه با این چالشها، شناخت صحیح آنها، علاوه بر کمک به فرد در تحلیل محیطی، در تصمیم‌گیرهای مهم نیز به او یاری می‌رساند. این مدل برای نخبگان جامعه مفید و برای مدیران ارشد جامعه مفیدتر خواهد بود؛ زیرا پویایی، واقع‌نمایی و جامع‌نگری از خصوصیات مهم این مدل است و این بدان علت است که چالشهای استراتژیک مذکور در کتاب، در حال حاضر نیز به صورت واقعی و فعال وجود داشته و فرد در فضایی تصمیم‌گیری می‌کند که بی‌توجهی به هر یک از آنها، سبب نقصان در تصمیم‌گیری وی خواهد شد.

در این فصل ضمن بیان پیشینه‌ای از چالشها؛ شامل توسعه، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، بیداری اسلامی، جهانی شدن و هژمونی، چالشهای استراتژیک تبیین می‌شود. به زعم نویسنده، برخی صاحب‌نظران چالش را نوعی تعارض قلمداد کرده و آن را ذاتاً منفی می‌دانند و به نوعی، سعی در مقابله یا

حذف آن دارند. به تعبیر دیگر؛ چالش در این دیدگاه، نوعی نیروی بازدارنده تلقی می‌شود. اما علاوه بر دیدگاه فوق، نگرش مثبتی نیز به چالش وجود دارد که عبارت است از: تعامل نقاط «قوت و ضعف» و «فرصت و تهدید» که از شناخت محیط ملی و بین‌المللی به دست می‌آید.

در تعریف فوق، چالش دارای جنبه‌های مثبت و منفی است که بسته به نوع مدیریت بر آنها، امکان غلبه جنبه فرصت بر تهدید و یا بالعکس وجود دارد. طبق این دیدگاه، چالش ذاتاً منفی نیست، بلکه با هدایت و مدیریت صحیح می‌توان از نیروهای مثبت و مستتر در آن بهره برد و با تقویت نقاط قوت و استفاده بهینه از فرصتها، جنبه‌های ضعف و تهدید را حذف کرد؛ اما در صورت مدیریت ناکارآمد بر چالشها، نتیجه آن چیزی جز غلبه تهدید بر فرصت و ضعف بر قوت نخواهد بود.

بنابراین، «چالشهای استراتژیک جمهوری اسلامی» تعامل «قوت و ضعف» و «فرصت و تهدید» نظام می‌باشد. نقاط «قوت و ضعف» ناظر بر عرصه ملی و «فرصت و تهدید» ناظر بر عرصه بین‌المللی است.

فصل سوم به «گرایشهای کلان در جمهوری اسلامی» اختصاص دارد. جمهوری اسلامی ایران با شش چالش استراتژیک در تعامل است که تعاملی پویا و تأثیرگذار بر تصمیم‌گیریهای کلان نظام می‌باشد؛ یعنی هر فردی باید متناسب با جایگاه سیاسی و اجتماعی خود در هرم قدرت، ضریب حساسیت نسبت به این چالشها و همچنین ضریب نفوذ و دخالت آنها را در تصمیم‌گیریهای خود بالا ببرد؛ زیرا این چالشها بر فضای درونی و بیرونی کشور احاطه دارند.

نویسنده در این فصل به بیان گرایشهای اصلی در جمهوری اسلامی که به صورت کلان در دولتهای گذشته و به صورت خرد در احزاب و گروههای مختلف وجود داشته است، پرداخته و می‌نویسد: «لزوم مطرح کردن گرایشها، از آن جهت حائز اهمیت است که برنامه‌ریزان و حاکمان ایران، طی صدسال اخیر، به دلیل نوع گرایشهای متفاوتی که داشته‌اند، در انتخاب چالشهای اساسی، کمتر

تمامی چالشهای اساسی را در برنامه‌ریزیهای خود دخیل کرده‌اند. درحقیقت برخی از حقایق مسلم جامعه خود را نادیده گرفته و آنها را در تعیین الگوی برنامه‌ریزی و چشم‌انداز دخالت نداده‌اند. علاوه بر این، استفاده نکردن از توانایی‌های ملی برای کنترل فعالیت و تأثیرگذاری این حقایق بر روند پیشرفت کشور، موجب از دست رفتن فرصتها و قوتها و تأثیر تهدیدها و آسیبهای درون این حقایق بر زندگی گردیده است. لذا زندگی «دو اراده‌ای» و «دو فرمان» شده است».

نویسنده در این فصل، گرایشها و جریانات مهم در جمهوری اسلامی را در چهار گروه گرایش غربی، گرایش اسلامی - غربی، گرایش محافظه‌کارانه و گرایش انقلابی بیان کرده و با طرح سه گرایش اول، به نقد و آسیب‌شناسی کارنامه جمهوری اسلامی پرداخته است. در برخی دوره‌ها، گرایشهای غربی و اسلامی - غربی، فعال بوده‌اند که سکان نظام را با قطب‌نماهای گرایش خویش به حرکت در می‌آورده‌اند؛ این گرایشها، لزوماً یک گرایش جامع و مانع از حرکت انقلابی نبوده‌اند، ولی اجازه نداده‌اند تا گرایش انقلابی در دوره‌ای منطقی و کافی از لحاظ زمانی، برای دگرگونی‌های بعدی، مهار قدرت را به دست گیرد. به اعتقاد نویسنده، این مفهوم زمانی روشن می‌شود که ابتدا گرایشهای غربی و اسلامی - غربی مطرح و نواقص آنها مشهود شود تا علل به مقصود نرسیدن انقلاب در برخی اهداف آشکار گردد. لذا این فصل ابتدا به طرح گرایشهای فوق پرداخته و در آخر نیز گرایش اصیل «انقلابی» را بیان کرده است که به عنوان راهکاری جامع، توانایی پاسخگویی به تناقضات گرایشهای قبل را دارد.

در نگرش انقلابی هر شش چالش استراتژیک مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یعنی با مدیریت بر چالشها، سعی می‌شود چالشهای «هژمونی آمریکا»، «بیداری اسلامی»، «جمهوری اسلامی»، «انقلاب اسلامی»، «توسعه» و «جهانی شدن» به گونه‌ای هدایت شوند تا سبب تقویت یکدیگر گردند. در واقع؛ گرایش «انقلابی»، با نگاهی جامع نسبت به این چالشها، سعی می‌کند برای هر یک از چالشها راهکار مناسبی اتخاذ نماید.

«ایران فردا» انگیزه بحث **فصل چهارم** است. نامگذاری این فصل از سوی مؤلف به نام «ایران فردا» از آن جهت صورت پذیرفته که با اجرای سیاستهای کلی سند چشم‌انداز در افق بیست‌ساله نظام جمهوری اسلامی، ایران کشوری «توسعه یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» خواهد بود.

خصوصیات اشاره شده در سند چشم‌انداز، «هدایت‌گر» اراده جامعه و «برانگیزاننده» انگیزش ملی می‌باشند. همچنین الهام‌بخش و وحدت‌آفرین بوده و باعث انسجام و وفاق ملی می‌شوند و عزم نخبگان را جهت دستیابی به «ایران فردا» جزم خواهد نمود تا هر فرد، متناسب با توانمندی‌های خویش، در جهت تحقق اهداف جامعه مطلوب، گامی مؤثر بردارد.

این فصل از شش بخش تشکیل شده است؛ بخش اول (پیشینه چشم‌انداز) با نگاهی تاریخی، چشم‌اندازهای سالیان قبل را مورد ارزیابی قرار داده و به نقد و آسیب‌شناسی آنها می‌پردازد. در بخش دوم (لزوم شکل‌گیری چشم‌انداز)، با توجه به نقایص موجود در مدیریت و برنامه‌ریزی کلان کشور و همچنین کاستی‌های موجود در چشم‌اندازهای قبلی، به لزوم شکل‌گیری سندی اشاره می‌شود که مورد اشتراک قوای مختلف نظام و اقشار مختلف اجتماع باشد. بخش سوم (مکانیسم تدوین چشم‌انداز) به مراحل مختلف تدوین چشم‌انداز و نحوه تأثیر آن بر روی برنامه‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت اشاره کرده و با طرح چشم‌انداز، به «هدفمند شدن» اشاره می‌کند. بخش چهارم (ویژگی‌های چشم‌انداز) به ویژگی‌های چشم‌انداز ایران اشاره کرده و برخی از خصوصیات مهم این سند ملی را مطرح می‌سازد. بخش پنجم (چشم‌انداز ۱۴۰۴) به معرفی سند چشم‌انداز پرداخته و بندهای چشم‌انداز را تبیین می‌کند. در بخش آخر (بسیج ملی) نیز راههای تحقق و دستیابی به «ایران فردا» مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در این بخش آمده است: بدون توجه به نقش مردم و گروه‌های اجتماعی، هیچ چشم‌اندازی کامل نخواهد بود. تا زمانی که چشم‌انداز از حمایت

وسیع مردمی برخوردار نشود، امیدی به تحقق آن نیست. زمانی که چشم‌انداز به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی مردم درآید و از حمایت گسترده مردمی برخوردار شود، آن‌گاه انگیزه مشارکت در افراد جامعه، جهت دستیابی به اهداف چشم‌انداز به وجود خواهد آمد.

فرد، جامعه و حکومت باید برای رسیدن به ایران فردا با علاقه و برنامه‌ریزی تلاش کنند. تمامی نهادهای مردمی و حکومتی باید با تغییر و تحول لازم و مطابق چشم‌انداز، راه رسیدن به ایران فردا را تسهیل نمایند. همچنین، هر نهادی باید به‌طور منظم آموزشهای لازم و موردنیاز چشم‌انداز را به زیرمجموعه‌های خود انتقال دهد و مأموریت خود را در رسیدن به ایران فردا تعریف کرده، دارای آیین‌نامه‌ای اجرایی جهت حرکت به سوی تحقق چشم‌انداز باشد.

تدوین و ترویج چشم‌انداز، جزء اولین گامهای ضروری محسوب می‌شود. لذا باید با مشارکت جدی و فراگیر نخبگان، بستر لازم برای گامهای بعدی چشم‌انداز ایجاد شود؛ چرا که توجه نداشتن به تحقق و اجرای چشم‌انداز، باعث ابر شدن این کار بزرگ خواهد شد. پس باید حلقه‌های تخصصی در حیطه‌های مختلف تشکیل شود تا به مطالعه و سیاستگذاریهای لازم پردازند. استراتژیستهای نظام نیز با ارائه استراتژی مشخص و جامع، جهت دستیابی به ایران فردا می‌توانند در تحقق این امر یاری رسانند.